

اعتبارسنجی و نقد تضعیف رجالی محمد بن سنان و تأثیر آن بر فقیه امامیه

حبيب الله طاهري^{۱*}، محمد حكيم^۲

۱. دانشیار دانشکده فقه و فلسفه، پردیس قم، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس قم، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۹؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۳)

چکیده

محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ ق) از راویان کثیرالروایه و تأثیرگذار بر فقه و حدیث امامیه، بر اساس دلایل و شواهدی که غالباً از رجال کثی نشأت می‌گیرند؛ مورد تضعیف رجالیون و بالتبع، فقیهان شیعه واقع گردیده است. منقولاتی معتبر از مؤلفین شیعه، مانند ایوب بن نوح و فضل بن شاذان، اتهام غلو و همچنین مذمت وی توسط امام جواد(ع)؛ از جمله شواهد و مستندات ضعف این راوی محسوب شده‌اند. ما در این نوشتار به اعتبارسنجی و ارزیابی این گزاره‌ها پرداخته و با شیوه تتبع تام در مجامع روایی و توجه به قراین مختلف، در نهایت به این نتیجه دست می‌یابیم که محمد بن سنان از «تقات اصحاب امامیه» بوده و دلایل تضعیف وی، هرچند از جهت سند معتبرند، در باز اندیشی انتقادی متن، از حیث دلالت مخدوش بوده و در قلع محلّ به وثاقت راوی هیچ‌گونه صراحتی ندارند؛ فلذا دیدگاه فقیهانی که وی را مؤثّق می‌دانند مورد تأیید است.

واژگان کلیدی

محمد بن سنان، رجال کثی، نقد متن، رابطه فقه و رجال، تضعیف و توثیق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دانش رجال، بویژه در دوران معاصر، به عنوان یکی از پایه‌ها و مقدمات استنباط احکام و قوانین اسلامی مطرح گردیده و اجتهاد اسلامی متوقف بر این دانش است (خویی، ۱۳۶۹ «الف»، ج ۱، ص ۱۱)؛ اما قطعاً آنچه در برخورد فقیه با علم رجال و نگرش رجالی در استنباط فقهی اهمیت فراوان دارد؛ پرهیز از هرگونه افراط و تفریط، و نیز توجه به عدم انحصار طریق دستیابی به وثاقت یا ضعف راوی در «طریق رجالی» و اهمیت فراوان «طریق فهرستی» و همچنین توجه تام و تمام به شواهد و قراین گوناگون بیانگر احوال راوی و تتبع تام در مجامع روایی می‌باشد. شخصیت محمد بن سنان زاهری (م. ۲۲۰ ق) و جایگاه او در میان محدثین شیعه، در طول تاریخ فقه و رجال، مورد نزاع و اختلافات متعدد واقع گردیده، تا جایی که رأی و دیدگاه یک فقیه درباره محمد بن سنان در جایی، با دیدگاه همان فقیه در موضعی دیگر متفاوت است. محمد بن سنان که از راویان کثیر الروایه بوده و تنها با عنوان «محمد بن سنان» در سلسله اسناد هفتصد ونود و هفت روایت وارد شده است (خویی، ۱۳۶۹ «الف»، ج ۱۶، ص ۱۳۸)؛ در برخی از منابع رجالی جرح و تضعیف گردیده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸؛ ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۲ و نراقی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴)؛ در برخی دیگر مدح و توثیق شده (کشّی، ۱۳۴۸، صص ۵۰۲-۵۰۴ / مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱ ص ۷۳ / مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱ / وحید بهبهانی، بی تا، ص ۳۱۴ / بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۷۸) و برخی نیز، در اظهار نظر درباره وی قائل به توقف شده اند (علّامه حلّی، ۱۴۱۱، ص ۲۵۱) که هر کدام از این نظریات در اجتهاد فقیهان شیعه مؤثر واقع شده است. ما در این نوشتار، به دفاع از محمد بن سنان پرداخته و بر خلاف دیدگاه رجالیون و فقهایی که وی را به دلایل مختلف تضعیف نموده‌اند؛ این راوی را از «اصحاب امامیه» و بلکه از «ثقات و اجلای اصحاب امامیه» می‌دانیم و تأثیرپذیری افراطی فقیه از دانش رجال را مورد نقد قرار می‌دهیم.

۱. جایگاه محمد بن سنان در کتاب‌های رجال و فهارس امامیه

محمد بن سنان، ابو جعفر، زاهری کوفی، خزاعی همدانی: وی از فرزندان زاهر، مولا عمرو بن حَمَق خزاعی بوده و به نقل از ابن عیاش، نام صحیح او محمد بن حسن بن سنان مولا زاهر می‌باشد. پدر وی (حسن) در حالی که محمد خردسال بود، از دنیا رفت و جدش (سنان) کفیل او گردید. به همین جهت است که او به سنان منسوب شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۸). با توجه به بعضی از کلمات بزرگان علم رجال، معلوم می‌شود که در نسب او نیز اختلافاتی وجود دارد (علّامه حلّی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۲). در فهرست شیخ طوسی، در دو موضع، شخصی به نام محمد بن سنان مطرح گردیده است: یک بار محمد بن سنان را صاحب رساله امام جواد (ع) به اهالی بصره معرفی کرده و ابن ابی جید را به عنوان طریق خویش به این رساله معرفی می‌نماید (طوسی، بی تا، ص ۳۸۷)، و جایی دیگر به مورد طعن و تضعیف واقع شدن وی، و همچنین مشتمل بودن کتاب‌های او بر تخلیط و غلو اشاره می‌کند، و البته تصریح می‌نماید که کتاب‌ها و روایات محمد بن سنان پس از پالایش و تصفیه از مطالب مشتمل بر تخلیط و غلو، توسط محمد بن حسین ابی الخطاب، از راویان عظیم القدر و ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۴) و نیز احمد بن محمد بن عیسی از ثقات عظیم الشأن شیعه (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳ و طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱)، با دو طریق معتبر به مؤلف (شیخ طوسی) منتقل گردیده است (طوسی، بی تا، ص ۴۰۷). البته برخلاف اختلاف تعبیری که در دو موضع مذکور، در فهرست شیخ طوسی وجود دارد، هر دو موردی که به نام محمد بن سنان مطرح شده اند، تنها معرف شخص واحدی است. این که شیخ طوسی در رجال خویش با اسم «محمد بن سنان» تنها یک نفر را در اصحاب امام جواد (ع) ذکر نموده؛ مؤید این نظر است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۷). وجه تعرض به دو عنوان در کتاب فهرست و فقط یک عنوان در کتاب رجال، قطعاً از تفاوت مبنایی کتاب‌های رجال و فهارس، نشأت می‌گیرد (نایینی منوچهری، بی تا، ص ۳). نام «محمد بن سنان» در رجال شیخ طوسی یک بار در اصحاب امام صادق (ع) (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳)، بار دیگر در اصحاب امام کاظم (ع) (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴)، بار سوم در اصحاب امام رضا (ع)، با تصریح به ضعف راوی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۴) و بار چهارم، در اصحاب امام

جواد (ع) ذکر گردیده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۷). در مورد اخیر، تصریح شده که راوی از اصحاب امام رضا (ع) نیز می‌باشد. بنابراین، مورد سوم و چهارم، قطعاً شخص واحدی است. در مورد اوّل نیز به این که مراد از محمد بن سنان، «محمد بن سنان بن طریف هاشمی، برادر عبدالله» است؛ تصریح می‌نماید؛ لذا این مورد قطعاً غیر از محمد بن سنان مورد بحث است. در مورد دوم می‌گوید: «محمد بن سنان، کوفی» و بعید نیست که این محمد بن سنان نیز با راوی مورد بحث شخص واحدی باشد؛ زیرا راوی مبحوث^۱ عنه، خزازعی بوده (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶) و به همین علت، انتساب او به کوفه، موجه و صحیح است. برقی (م. ۲۸۰ هـ)، محمد بن سنان را در اصحاب امام کاظم (ع) (برقی، ۱۳۸۳، ص ۴۸) و امام رضا (ع) (برقی، ۱۳۸۳، ص ۵۴) و نیز از جمله اصحاب امام رضا (ع) که امام جواد (ع) را نیز درک کرده است، وارد نموده (برقی، ۱۳۸۳، ص ۵۵)، ولی به حال و ترجمه محمد بن سنان اشاره‌ای نکرده است. در رجال منسوب به ابن غضائری (م. قرن ۵ هـ)، محمد بن سنان، ضعیف، غالی و واضع احادیث جعلی معرفی شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۲)؛ ولی بنا بر آنچه از ابن غضائری در رجال علامه حلی (م. ۷۲۶ هـ) منقول است و نیز در رجال ابن داود (م. قرن ۸ هـ)، تنها به ضعف و غلو رجل اشاره شده است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۱ و ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۳۱۶). بنابراین احتمالاً نسبت «وضع حدیث» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص) در اصل کتاب ابن غضائری - بنابر صحّت انتساب کتاب به وی - وجود نداشته است. در فهرست نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ) درباره محمد بن سنان اینگونه آمده است: «قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید (ابن عقده): إنّه روی عن الرضا عليه السلام قال: و له مسائل عنه معروفه و هو رجلٌ ضعيفٌ جداً لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرّد به» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸). البته هرچند احتمال دارد ذیل این نقل؛ یعنی «و هو رجلٌ ضعيفٌ الخ» از ابن عقده باشد (نه از خود نجاشی)؛ آنچه تضعیف محمد بن سنان در نظر نجاشی را ثابت می‌کند، علاوه بر اعتبار طریق نجاشی به ابن عقده و وثاقت او (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۴)، تصریح نجاشی به ضعف ابن سنان در موضعی دیگر از کتاب خویش است. نجاشی درباره میاح مدائنی این‌گونه می‌گوید: «ضعيفٌ جداً. له كتابٌ يعرف برساله مياح و طريقها أضعفٌ منها و هو محمد بن سنان»

(نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۴) و ظاهراً رساله ای که نجاشی به آن اشاره می‌کند، همان رساله ای است که شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ هـ) در وسائل الشّیعه نقل نموده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۳۴؛ و ج ۱۹، ص ۳۱۳؛ و ج ۲۰، ص ۴۱۰؛ و ج ۲۷، ص ۲۷۰) و وجه تسمیه این مکاتبه در رساله ابی غالب زراری (م. ۳۶۸ هـ) به نام «رساله میّاح مدائنی» نیز قرینه ای بر تأیید این مطلب است (زراری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۸). با وجود ضعف محمد بن سنان در دیدگاه نجاشی، وی تعداد زیادی از کتاب‌ها را از طریق محمد بن سنان نقل نموده و او را واسطه نقل کتاب‌های دیگران قرار داده است؛ زیرا عدم نقل روایات غیرثقه و ضعیف- به نحو معمول و غالب- توسط راویان موثقی مانند نجاشی، در جایی است که راوی ثقه جلیل القدر، روایات یک راوی را به عنوان احادیثی که مرآت واقع و گویای احکام الاهی و مسائل فقهی هستند؛ روایت کند؛ نه در جایی که شخصی را واسطه نقل کتاب‌ها و مصنّفات شیعه- بدون نظر به مطالب آن کتاب‌ها - قرار داده است. این نقل کتاب‌ها و مصنّفات اصحاب امامیه برای دفع تعبیر و تحقیر مخالفین، نسبت به امامیه، - مبنی بر این که شیعیان هیچ سلف و مصنّفی ندارند- و به هدف بیان کثرت کتاب‌ها و تصنیفات شیعه بوده است. بنابراین، کثرت نقل در این مقام، به هیچ وجه، باعث ترویج و توثیق روای واسطه نمی‌شود. واضح ترین تضعیفات در خصوص محمد بن سنان در رجال کشّی (م قرن ۴هـ) نقل گردیده است که شاید همین تضعیفات کشّی، اصل و اساس تضعیفات سایر کتاب‌ها - به ویژه متأخرین و معاصرین - نیز باشد.

۲. نقد و بررسی ذموم و تضعیفات محمد بن سنان در رجال کشّی

۲-۱- منقولات معتبره از ایوب بن نوح: در رجال کشّی از طریق حمدویه بن نصیر، از ایوب بن نوح، دو روایت معتبر نقل گردیده است که به تضعیف محمد بن سنان در دیدگاه ایوب بن نوح اِشعار دارد: نقل اوّل مبنی بر عدم استحلال نقل روایات محمد بن سنان با وجود نوشتن روایات وی (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۳۸۹)، و نقل دوم گویای دستیابی محمد بن سنان به روایات خویش از طریق «وجاده» و عدم سماع یا قرائت نسبت به آن احادیث و اقرار خود ابن سنان- قبل از فوت- به طریق وجاده، و در نتیجه عدم روایت آن

احادیث است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۶). ابن داوود نیز کلامی را که محمد بن سنان در هنگام موت خویش گفته است، نقل می‌کند: «از آنچه که من تحدیث (و روایت) کرده‌ام، هیچ چیز را روایت نکنید؛ زیرا آن‌ها فقط کتاب‌هایی بوده‌اند که از بازار خریده‌ام» (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۵۰۵). قطعاً سند هر دو نقل رجال کَشّی معتبر است. ابوالحسین، ایوب بن نوح وکیل امام هادی (ع) و امام عسکری (ع)، دارای منزلتی عظیم در نزد ایشان و مأمون آن دو امام بوده و در منابع رجالی توثیق گردیده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۲). ابوالحسن، حمدویه بن نُصیر شاهی نیز در منابع رجالی به صراحت توثیق گردیده (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۱) و کَشّی نیز در رجال خویش بسیار از وی روایت می‌کند.

نقد و بررسی: در نقل اول، به دلیل و وجه عدم استحلال روایتِ احادیث محمد بن سنان هیچ اشاره‌ای نشده است؛ ولی در نقل دوم، با بیان کلام ابن سنان قبل از فوتش، به وجه و علت عدم استحلال روایت از وی، اشاره می‌کند. این نقل صراحت دارد که محمد بن سنان احادیثی را که برای روات نقل می‌نموده است، از طریق «وجاده» در کتاب‌ها و یا اوراقی به دست می‌آورده است؛ بدون این‌که این روایات را از مرویُّ عنہ، از طریق «سماع» باشد و یا این‌که مرویُّ عنہ روایات را برای محمد بن سنان مستقیماً «روایت و قرائت» نموده باشد و ظاهر این عبارت این است که ایوب بن نوح به نقل روایاتی که این‌چنین به دست آمده‌اند، راضی نبوده؛ لذا به عدم استحلال روایت از وی حکم کرده است. امّا: **اولاً:** واضح است که نقل با «وجاده» به عنوان یکی از طرق تحمّل حدیث (شهید ثانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰)، باعث قدح و ضعف محمد بن سنان و هیچ‌راوی دیگری نمی‌شود (نایینی منوچهری، بی تا، ص ۳)؛ زیرا شاید راوی، روایت را با خطی یافته است که علم و قطع دارد، خط مرویُّ عنہ می‌باشد و یا این‌که ثقاتی برای او شهادت داده‌اند که این خط، قطعاً همان خط مرویُّ عنہ است. بنابراین، محمد بن سنان روایت را برای دیگران نقل نموده است؛ و چون در حین نقل، به وجاده تصریح نکرده است، در هنگام موت به علت کمال ورع، تقوا و احتیاط به آن اشاره کرده است تا اگر مبنای دیگران، عدم اعتبار و حجّیت منقولات وجاده‌ای است، به طریق تحمّل و نقل این روایات آگاه بوده و آن را معتبر ندانند (نایینی میرزایی، ص ۵)؛ و مسلماً در این شیوه، هیچ تدلیسی نیز وجود ندارد؛ زیرا هنگامی

که راوی از طریق حسن - ولو به وسیله شناخت خط - اطمینان دارد که تحدیث یقیناً از مروی عنہ صادر شده است؛ دیگر دلیلی وجود ندارد که در هنگام نقل برای دیگران به کیفیت و طریق تحمّل حدیث نیز اشاره نماید؛ لذا برخی از محدثین نیز، با تصریح به وثاقت محمد بن سنان، اشکال بر طریق وجاده - که روایات و کتاب‌های به دست آمده از این طریق تحقیقاً منتسب به صاحبانش می‌باشد - را وارد ندانسته و آن را موجب قبح مخلّ به وثاقت نمی‌دانند (مجلسی اوّل، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۷۳).

ثانیاً: ممکن است که در دیدگاه محمد بن سنان، هنگام تحدیث و نقل برای دیگران، نقل با وجاده «بدون تصریح» به آن جایز بوده؛ سپس برای وی تبدل رأی حاصل گردیده و در اعتقاد او، نقل با وجاده بدون تصریح به آن در هنگام نقل و حتی با تصریح به آن، جایز نبوده است و برای جبران ما فات برای آیندگان بیان نموده تا بدانند که طریق او در تحدیث، وجاده بوده است.

ثالثاً: محمد بن سنان در مواردی متعدّد، مستقیماً و بلا واسطه از معصوم (ع) روایت می‌کند و به هیچ وجه محرز نیست که آن روایات نیز از طریق وجاده باشند. در نقد بیان ابن داود نیز باید گفت: این نقل مرسل است و احتمال دارد که نقل همان معنایی باشد که از ایوب بن نوح گذشت و برخلاف ظاهر این نقل (چنان که خواهد آمد) حدیثی معتبر درباره دخول محمد بن سنان در محضر امام کاظم (ع) و نقل مشافهی از حضرت، از وی نقل گردیده است (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۸)؛ و هم‌چنین روایاتی بلاواسطه از وی، از معصومین (ع) نقل گردیده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۱۱۳ و ۴۱۸؛ ج ۲، صص ۳۶۴ و ۵۴۲؛ ج ۴، ص ۵۶؛ ج ۵، ص ۳۶۲؛ ج ۶، صص ۲۳ و ۴۲۳؛ ج ۸، ص ۲۵۷) که برخی از این روایات صریح و یا قریب به صریح در نقل مشافهی از معصوم (ع) می‌باشد و هیچ معنایی ندارد که این روایات مشافهی، در کتاب‌هایی بوده باشند که از بازار خریداری شده‌اند.

۲-۲- منقولات معتبر از فضل بن شاذان (م. ۲۶۰ ق)

۲-۲-۱- نقلی از محمد بن مسعود، از عبدالله بن حمدویه، از فضل بن شاذان مبنی بر عدم استحلال نقل روایات محمد بن سنان، قرارگرفتن وی در زمره دروغگویان مشهور و

این‌که او عبدالله نمی‌باشد (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۷). در این بیان، مراد از این‌که محمد بن سنان، «عبدالله» نمی‌باشد، این است که او «عبدالله بن سنان» نیست؛ بلکه شخصی دیگر (یعنی محمد بن سنان) است و این احتمال که وی به علت غلو و ارتفاع، عبد و بنده خداوند نباشد، احتمالی مردود است؛ زیرا این تعبیر برای اهل غلو و ارتفاع، مأنوس نمی‌باشد. سند این نقل نیز معتبر است. محمد بن مسعود عیاشی از اجلای امامیه بوده و در منابع فهرست و رجال توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۰؛ طوسی، بی تا، ص ۳۹۶ و ۱۳۸۱، ص ۴۴۰). عبدالله بن حمدویه بیهقی نیز از جمله اصحاب امام عسکری (ع) است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۰) و کشّی نامه ای از امام عسکری به وی را نقل می‌نماید که امام (ع)، عبدالله بن حمدویه را مأمور پرداخت حقوق واجب بر اهالی نواحی و اهل ناحیه عبدالله، به ابراهیم بن عبده نموده و برای او و اهل ناحیه از خداوند طلب رحمت می‌نماید (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۸۰) و پر واضح است که این قبیل اوامر برای کسی نوشته می‌شود که مورد وثوق امام و مردم باشد.

۲-۲-۲- نقلی از ابوالحسن، علی بن محمد قتیبه نیشابوری از فضل بن شاذان، مبنی بر دستور به ردّ روایات محمد بن سنان، عدم استحلال نقل احادیث ابن سنان از وی در زمان حیات؛ و اجازه نقل آن‌ها پس از فوتش (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۷): سند این نقل نیز معتبر است؛ کشّی در نقل احوال عدّه ای از روات، به علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری اعتماد کرده و بسیار بعید است که شخصی مثل کشّی، احوال راویان احادیث را از کسی نقل نماید که در نظر او ضعیف و غیر قابل اعتماد باشد؛ و قطعاً کلام نجاشی در تصریح به این‌که کشّی در موارد بسیاری از ضعف روایت می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۲)؛ کلامی متقن و صحیح نبوده و با جلالت کشّی و ثقه و عین بودن او منافی است. علاوه بر این‌که شیخ طوسی در باره کشّی به کثرت نقل از ضعف هیچ اشاره‌ای نمی‌نماید و فقط به «ثقه، بصیرٌ بالاخبار و بالرجال، حسن الاعتقاد» (طوسی، بی تا، ص ۴۰۳) و «مستقیم المذهب» (طوسی، بی تا، ص ۴۴۰) اکتفا می‌کند. همچنین درباره علی بن محمد بن قتیبه باید دانست که او دوست و همنشین فضل بن شاذان (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۹) و شاگرد او، بلکه از فضلی شاگردان وی بوده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹)؛ لذا اگر در او قدح و ضعفی

دیده می‌شد، قطعاً و حتماً از طرف فضل بن شاذان که در احوال رجال دارای اهتمام فراوان بوده است و نیز از طرف دیگر رجالیون، ذکر می‌گردید. تعدّد نقل ابن بابویه صدوق در کتاب‌های خویش از علی بن محمد بن قتیبه نیز شاهدی دیگر بر توثیق این راوی است (نابینی منوچهری، بی تا، ص ۷).

۲-۲-۳- نقلی دیگر از ابن قتیبه نیشابوری از فضل بن شاذان، ذیل ابوسمینه محمد بن علی صیرفی: «کذّابین و دروغگویان مشهور عبارتند از: ابو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان، و مشهورتر از همه، ابو سمینه است» (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۶).

نقد و بررسی:

اولاً: هنگامی که رجل تقه نبوده و بلکه کذّابی از کذّابین مشهور باشد؛ چرا فضل بن شاذان روایت از او را پس از فوت خویش اجازه داده است؟! و چه تفاوتی می‌کند که از او، حدیثی را از یک راوی ضعیف و کذّاب، قبل از فوت و یا بعد از فوت، روایت کنند؟! آیا فوت فضل، باعث وثاقت و صدق یک راوی ضعیف و کذّاب خواهد شد؟! و... بعید نیست که «تقیّه از مخالفین و معاندین و معادین محمد بن سنان» که متّهم به غلوّ بوده است، باعث شده تا فضل بن شاذان به منع از روایات او تا زمانی که زنده است، متوسّل شود تا از آن‌ها ایمن باشد.

ثانیاً: بعید نیست که نسبت «کذب» به رجل، به دلیل نقل روایاتی است که از طریق وجاده آنها را به دست آورده است، ولی به طریق تحمّل آنها (یعنی طریق وجاده) تصریح نکرده است، و احتمالاً فضل بن شاذان همچین شیوه ای را بدون تصریح به آن، نوعی تدلیس و کذب می‌دانسته است؛ و پرواضح است که جواز همچین طریقه و مسلکی، اگر از اجتهاد ابن سنان نشأت گرفته باشد؛ به هیچ وجه باعث قدح در وی نخواهد شد.

ثالثاً: از دیگر سو، احتمال دارد که نسبت «کذب» به محمد بن سنان به دلیل ایراد روایاتی است که مشتمل بر کرامات و مقامات معصومین و امور اعجاب انگیز می‌باشد، که این روایات را مشتمل بر غلوّ و کذب می‌دانسته اند. جالب توجه این است که خود کشّی، پس

از نقل روایات طعن می‌گوید: «به تحقیق فضل و پدر او، و یونس، و محمد بن عیسی عیبدی، و محمد بن حسین بن ابی الخطاب، و حسن و حسین پسران سعید اهوازی، و پسران دندان، و ایوب بن نوح، و سایر عدول و ثقات اهل علم، از محمد بن سنان روایت کرده اند» (کشی ۱۳۴۸، ص ۵۰۷) و قطعاً این عبارت کشی اشاره و بلکه دلالت دارد که روایات قاده به هیچ وجه باعث قرح در رجل نمی‌شوند.

۲-۳- منقولات معتبره در غلو و طیر محمد بن سنان

۲-۳-۱- نقلی از محمد بن مسعود، از علی بن محمد قمی، از احمد بن محمد بن عیسی، که در نقل از صفوان بن یحیی، به اهل غلو و از طیاره بودن محمد بن سنان؛ سپس استوار ماندن وی و پرهیز از غلو اشاره می‌کند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۷). در سند این نقل علی بن محمد بن فیروزان قمی، مکنی به ابا الحسن، مقیم کش و دارای روایات فراوان است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۹). کشی در رجال خویش، در مواردی، به وی اعتماد نموده و روایاتی را از وی نقل کرده است.

۲-۳-۲- نقلی از ابو عبدالله شاذانی، از عاصمی، از عبدالله بن محمد بن عیسی اسدی ملقب به بُنان، که در مضمون- یعنی: چندین بار قصد طیر و سپس ثبوت قدم- با روایت قبل مشترک است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۸). در سند این نقل ابو عبدالله شاذانی، همان محمد بن احمد بن نعیم نیشابوری است که از اصحاب امام عسکری به شمار می‌آید (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲)؛ کشی در چند مورد به او اعتماد نموده و روایتی از ارتباط و مکاتبه وی با امام معصوم (ع) و دعای خیر امام در حق او را آورده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۳). عاصمی، احمد بن محمد کوفی است که نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۳) و شیخ (طوسی، بی تا، ص ۶۷) وی را توثیق نموده اند و کثرت روایات کلینی از او نیز، برای توثیق وی کفایت می‌کند. عبدالله بن محمد بن عیسی نیز قطعاً موثق است که کثرت روایت اجلاء از وی، تنها یکی از دلایل وثاقت او به شمار می‌رود.

نقد و بررسی: احتمال دارد که مراد کلام صفوان در نقل اول (کان من الطیاره: او از طیاره بود)، قرب و نزدیکی محمد بن سنان به غلو بوده است، نه این که واقعاً در غلو و طیر

قرار داشته باشد؛ و نقل دوم نیز این احتمال را تأیید می‌کند. سید بن طاووس نیز از احمد بن احمد مالکی نقل می‌کند که: درباره صحّت و صدق انتساب غلو به محمد بن سنان، از احمد بن هلیل کرخی سؤال پرسیدم؛ وی گفت: «معاذ الله هو و الله علمنی الطهور و حبس العیال و کان متقشفاً متعبداً» (ابن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۳). علاوه بر این که غلو و ارتفاع باعث نفی وثاقت ابن سنان نمی‌باشد و از جمله واضح ترین شواهد بر این که این نقل‌ها قدحی بر ابن سنان وارد نمی‌کند؛ این است که ناقل این نقل، یعنی احمد بن محمد بن عیسی، خود روایات فراوانی را از محمد بن سنان نقل نموده است که با تتبع در مجامع روایی می‌توان به آن‌ها دست یافت.

۲-۴- مذمت محمد بن سنان توسط امام جواد علیه السلام

در نقلی معتبر از محمد بن مسعود، از علی بن محمد قمی، از احمد بن محمد بن عیسی قمی این گونه آمده است: «... امام جواد (ع) درباره صفوان و محمد بن سنان و افرادی دیگر، مطالبی را ذکر نمودند که افراد زیادی آن مطالب را شنیده بودند. پس، من در دل و نفس خود گفتم از امام درباره زکریا بن آدم طلب عطف و رحمت می‌کنم؛ شاید که زکریا از آنچه امام درباره این‌ها گفته است، سالم بماند...» (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۹۶).

نقد و بررسی:

اولاً: در این که امام (ع) درباره ابن یحیی و ابن سنان چه مطالبی را فرموده اند، احتمالات مختلفی وجود دارد: آیا امام سخنی فرموده اند که به عدم وثاقت رجوع می‌کند؟! یا به ترک تقیه؟! و یا به ترک اولی؟! و یا به ارتکاب گناه صغیره؟! تمامی این موارد در کلام امام جواد (ع) محتمل است و هیچ صراحتی در اعلام عدم وثاقت صفوان و محمد بن سنان وجود ندارد و همین احتمالات مختلف، مانع از استدلال به این روایت است.

ثانیاً: بر فرض این که مطالب مطرح شده در کلام امام جواد به «قدح مخلّ در وثاقت» نیز رجوع نماید، باز هم این کلام، بر اراده امام در حفظ ایشان از معاندین حمل می‌گردد؛ نه بر واقع و نفس الامر؛ زیرا بدون تردید صفوان بن یحیی از راویان جلیل القدر و ثقه

امامیه و دارای منزلتی شریف نزد امام رضا علیه السلام بوده است؛ وی وکالت ایشان و امام جواد را بر عهده داشته، و مذهب او در سخت‌ترین شرایط اعتقادی از «وقف» سالم مانده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۷) پس، به هیچ وجه احتمال ندارد که کلام امام جواد بر قدح واقعی در وثاقت صفوان بن یحیی حمل شود.

ثالثاً: ظاهراً ابن عیسی قمی، از کلام امام، مذمت «اجلاء و موثقین» امامیه را برداشت کرده و به همین جهت از مذمت زکریا بن آدم - که نزد همه مقبول و موثق است - ترسیده است؛ یعنی در ارتکاز ذهنی احمد بن محمد بن عیسی - که قطعاً مشعر به مرتکز ذهنی امامیه است - صفوان و محمد بن سنان از اجلای امامیه می‌باشند؛ و جالب توجه این است که محمد بن احمد بن عیسی از ماهرین فن رجال بوده و با مراجعه به احوال وی فهمیده می‌شود که او در ایراد قدح و ضعف، بسیار متسرع و پرشتاب عمل می‌نموده است. با این حال، صفوان و ابن سنان را از ثقات و اجلای شیعه به شمار می‌آورده است. آنچه تا کنون بیان گردید ذمومی است که درباره محمد بن سنان ادعا شده است و چنان که از تبیین و بررسی این منقولات و روایات کشف می‌شود، با هیچکدام از این منقولات، ضعف و عدم وثاقت محمد بن سنان ثابت نمی‌شود.

۳. نقد و بررسی مدایح وارده در رجال کشی در خصوص محمد بن سنان

۳-۱- روایتی با سند: «حدیثی محمد بن قولویه، قال حدیثی سعد، عن أحمد بن هلال، عن محمد بن إسماعیل بن بزيع» از امام جواد (ع) مبنی بر این که ایشان مدتی پس از لعن صفوان بن یحیی و محمد بن سنان، به تمجید از ایشان پرداخته و رضایت خویش از وی را اعلام می‌نمایند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۳). احمد بن هلال که در سلسله سند این روایت قرار گرفته است، ابو جعفر عبرتایی است که هر چند عبارت نجاشی، در وصف وی مشتمل بر مدح و ذم همزمان و دارای ابهام است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۳) و توثیق و یا تضعیف این رجل، به بحثی مفصل و در مقامی دیگر نیازمند است؛ ولی آنچه به ذهن تبادر می‌کند، وثاقت این راوی است؛ زیرا تمامی این ذموم و تضعیفات منقول در حق عبرتایی، در منظر راویان جلیل‌القدر امامیه بوده و اصلاً به واسطه خود ایشان به ما منتقل

گردیده است؛ لکن با وجود این آگاهی، ایشان روایات کثیری را از وی نقل نموده اند. اسماعیل بن بزیع نیز از صالحان و ثقات کثیر العمل شیعه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۰)؛ لذا این روایت از حیث سند قابل اعتماد می‌باشد.

نقد و بررسی: با مقارنت محمد بن سنان با صفوان بن یحیی در لعن و نفرین امام جواد (ع) بر ایشان، و با توجه به وثاقت و جلالت قدر صفوان، به وضوح کشف می‌شود که مسلماً این لعن و نفرین، واقعی نبوده و بلکه (چنان که گذشت) به جهت حفظ ایشان از معاندین و مخالفین بوده است؛ و بر فرض که این لعن، یک لعن واقعی بوده باشد نیز؛ با عدم توثق به راوی در مقام نقل روایت ملازم نخواهد بود؛ زیرا چه بسا افرادی که به علت اعتقادات فاسده، ملعون بوده‌اند، اما در نقل حدیث ثقه هستند (نابینی منوچهری، بی تا، ص ۵). همچنین تعبیری که در ذیل روایت آمده است، یعنی «فقد رضیت عنهما» معمولاً با عدم تعمد ایشان در کذب - هنگام اعلام رضایت امام از ایشان - ملازم خواهد بود؛ ولی قطعاً این مقدار باعث ایجاد وثاقت در نقل نمی‌گردد؛ زیرا روشن است که علاوه بر عدم تعمد بر کذب، امور دیگری نیز در وثاقت راوی دخیل است که با رضایت امام از این دو راوی هیچ ارتباطی ندارد؛ اموری مانند ضبط، حفظ و صحت کتابت در روایاتی که مکتوب می‌شوند؛ علاوه بر این که روایات رجل، مجهول التاریخ بوده و معلوم نیست که آیا روایات وی، متقدم بر رضایت امام می‌باشند، یا متأخر از آن؟!

۲-۳- دوّمین روایت، ذکر خیر امام جواد (ع) از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را بیان کرده و تصریح به عدم مخالفت آن دو با امام (ع) تصریح می‌کند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۲).

۳-۳- در روایت سوم، علاوه بر عدم مخالفت صفوان بن یحیی و محمد بن سنان با امام جواد (ع)، به عدم مخالفت آن دو با امام رضا (ع) نیز تصریح شده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۴).

در سند دو روایت اخیر، علاوه بر این که به علت تعبیر از یکی از روایات با «عن رجل»، با ارسال مواجه است، علی بن حسین بن داود قمی قرار گرفته که مجهول می‌باشد؛ لذا این دو روایت از حیث سند قابل اعتماد نیستند. بنا بر فرض صدور نیز، این دو روایت ناظر به

لعن موجود در روایت دوم و و یا ناظر به روایت بعد می‌باشند؛ ولی در هر صورت (چنانکه گذشت) این روایات بر توثیق راوی هیچ دلالتی نخواهند داشت.

۳-۴- در روایت چهارم - با سند «عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمی» - امام جواد (ع) برای محمد بن سنان و عدّه ای دیگر از روات، دعای خیر نموده و به وفاداری ایشان تصریح می‌نمایند (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۳)؛ ابوطالب عبدالله بن صلت در منبع رجالی ثقه دانسته شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۷ و طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۶۰) و اصحاب جلیل‌القدر امامیه از وی روایت کرده‌اند و هرچند شاید تعداد روایاتی که هر یک از راویان ثقه امامیه از وی نقل نموده‌اند، به طور جداگانه اندک باشد؛ تعداد مجموع روایات منقول از وی از طریق روات موثق واجلای امامیه، تعدادی کثیر و معتنی به می‌باشد (نایینی منوچهری، بی تا، ص ۶). طبقه عبدالله بن صلت، بر رتبه و طبقه کشی مقدم می‌باشد؛ یعنی کشی نمی‌تواند مستقیماً از وی روایت نقل کند؛ زیرا ابن صلت از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) می‌باشد؛ ولی طبقه کشی متأخر از کلینی می‌باشد، به دلیل این که کلینی از علی بن ابراهیم و سعد بن عبدالله و محمد بن حسن صفّار بلاواسطه روایت نقل می‌کند؛ لکن کشی در موارد بسیار زیادی از سعد باواسطه روایت می‌کند، و تنها در یک مورد بدون واسطه از وی روایت نقل نموده است (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۰۵) در برخی موارد از علی بن ابراهیم و در یک مورد نیز از صفّار با واسطه روایت نقل می‌نماید (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۱۷) پس، این روایت، اگر چه روایتی جداگانه و مستقل باشد، مرسله است؛ مگر این که به عبارت «هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من أصحابنا» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۲) که در روایت دوم آمده است، متصل باشد؛ زیرا این روایت اخیر، در رجال کشی، به عنوان سومین روایت بیان شده است و به این ترتیب، از این جهت مرسله نخواهد بود؛ ولی باز هم به جهت تعبیر «عن رجل» روایت دارای ارسال است. بنابر فرض صحّت و تمامیت سند نیز، این مقدار از مدح - یعنی وفاداری به اهل بیت (ع) - که در این روایت آمده است، تنها بر مدح رجل، عدم غلوّ و عدم تعمّد وی بر کذب دلالت می‌کند و این که دارای همه شرایط وثاقت بوده و بتوان راوی را ثقه دانست، به هیچ وجه از این روایت استفاده نمی‌شود؛ و شاید «وفا» بی که امام جواد به این راویان نسبت می‌دهند، ناظر و مسبوق به

عهد و پیمان قبول امامت امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - باشد که در روایت پنجم خواهد آمد؛ فلذا با وثاقت راوی ارتباطی آشکار و صریح نخواهد داشت.

۳-۵- حدیثی که با سند «حدیثی حمدویه، قال حدیثی الحسن بن موسی، قال حدیثی محمد بن سنان» و با اسنادی دیگر نیز - از ابراهیم بن هاشم از محمد بن سنان - در عیون اخبار الرضا (ع) آمده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲)، بر جلالت قدر محمد بن سنان و این که او از خواص ائمه (ع) می باشد؛ دلالت می کند. امام موسی الکاظم (ع) در این روایت به محمد بن سنان از مغیبات و دو امام بعد از خود خبر می دهد و او را از این که نام او در صحیفه امیرالمومنین (ع) مکتوب بوده و وی در میان شیعیان روشن تر از برق در شب تاریک می درخشد، و این که برای دو امام بعد، یعنی امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - انس و مایه راحتی و آرامش است؛ آگاه می نماید (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۹)؛ مقصود از حسن بن موسی در سند حدیث، «ابن خَشَّاب» می باشد و شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه به روایت حسن بن موسی الخشاب از محمد بن سنان تصریح می کند (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱). وی که از بزرگان امامیه است، توسط نجاشی توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲). دلالت و ظاهر روایت گویای وثاقت ابن سنان است؛ چنین شخصی که دارای منصب تحدیث است، اگر تقه در نقل روایت نباشد، هرگز با چنین مدایحی که باعث انسیاق ذهن به سمت تمامیت جمیع امور مربوط به روایت و نقل حدیث در راوی می گردد، مورد مدح و تمجید و وصف امام واقع نخواهد شد.

۳-۶- کشی آخرین روایت را از یکی از کتب غالبان به نام «دور» و از خود محمد بن سنان، با سند «عن الحسن بن علی، عن الحسن بن شعیب، عن محمد بن سنان» از امام جواد (ع) نقل می نماید (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۸۲). بنا براین حدیث، محمد بن سنان با عبارت «یا محمد أنت عبدٌ قد أخلصت لله، أنى ناجيتُ الله فيك فأبى إلا أن يضل بك كثيراً و يهدى بك كثيراً» مورد تمجید امام جواد (ع) واقع شده است. جمله ای نیز که از محمد بن سنان با عبارت «تفعل بعدك ما تشاء یا سیدی، أنت علی كل شیء قدير» نقل گردیده است؛ صراحت بر غلو ندارد؛ بلکه از کثرت و شدت ادب وی در نزد امام نشأت می گیرد (نایینی منوچهری، بی تا، ص ۷)؛ لذا - بنا بر فرض صحت نقل - امام (ع) با

عبارت «أنت عبدٌ أخلصت لله» از وی تمجید می‌نماید؛ اما این روایت به دلیل عدم آگاهی نسبت به اسم کتاب و نام مؤلف آن، و نیز به علت مجهول بودن حسن بن علی و حسن بن شعیب، ضعیف و غیرقابل اعتماد می‌باشد؛ علاوه بر این که این روایت را، بدون این که سایر روایت و محدثین نقل کنند، صرفاً خود رجل مبحوثٌ عنه نقل نموده است. مجموع روایاتی که در رجال کَشّی مدح محمد بن سنان را بیان می‌کند، هر چند بعضاً از حیث سند و یا دلالت مخدوش می‌باشند؛ مجموعه آن‌ها می‌توانند افاده و ثوق نموده و مشعر به اعتماد روایت امامیه - و مخصوصاً کَشّی - بر راوی باشند. عدم تعمد بر کذب نیز - که از برخی از این روایات استفاده می‌شود - به اثبات مطلوب کمک می‌کند؛ زیرا براساس اصل اولیّه عقلائیّه در باقی امور مربوط به یک راوی، مثل حفظ و ضبط، سلامت روای در این امور نیز کشف می‌شود؛ مگر این که خلاف آن ثابت شده و یا خلاف آن به نحو معتنی به، محتمل باشد. در پژوهش احوال یک راوی، ابتدائاً باید در مورد دروغگو بودن و تعمد وی بر کذب، و عدم آن، تحقیق و تفحص نمود - که این ویژگی مهم، از روایات سابقه مستفاد است - و در صورت عدم تعمد راوی بر کذب، در سایر امور بر اصل اولیّه عقلائیّه بناگذاری شود.

۴. کثرت نقل اجلای امامیه از محمد بن سنان، دلیلی بر وثاقت

کثرت نقل ثقات جلیل القدر امامیه از محمد بن سنان که در ذیل به عدّه ای از ایشان اشاره می‌کنیم، نشان دهنده توثیق ایشان به رجل است:

الف - احمد بن محمد بن عیسی / شعری قمی از جمله ایشان است. وی روایات و کتاب‌های محمد بن سنان، و هم‌چنین کتب دیگر محدثین که محمد بن سنان کتب ایشان را روایت کرده است، نقل می‌کند؛ از جمله کتاب‌ها: علاء بن فضیل (طوسی، بی تا، ص ۳۲۳)، عمار بن مروان (طوسی، بی تا، ص ۳۳۵)، خالد بن سعید ابو سعید قماط (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۹)، صالح بن خالد قماط (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۱)، عبدالله بن مسکان (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۴)؛ قطعاً کثرت روایت احمد بن محمد بن عیسی، با عنایت به شدت احتیاط وی در نقل روایت - که با مراجعه به احوال او معلوم و واضح است -

بهترین دلیل بر وثاقت رجل است؛ تا جایی که برخی از بزرگان فقه و رجال به وثاقت هرکس که احمد بن محمد بن عیسی از او نقل روایت کند، حکم نموده اند (وحید بهبهانی، بی تا، ص ۲۹).

ب- **محمد بن یحیی عطار**: طریق کلینی در کافی به احمد بن محمد بن عیسی، و از او به محمد بن سنان، غالباً با محمد بن یحیی عطار که از راویان ثقه و جلیل القدر امامیه است، آغاز می‌شود (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۲، ص ۲۳۵) که کاشف از اعتماد محمد بن یحیی به محمد بن سنان است؛ به تحقیق شخصیتی مثل محمد عطار که شیخ، ثقه و عین امامیه در روزگار خود بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۵۳)؛ به هیچ وجه خود را واسطه برای نقل از یک راوی غیر موثق، ولو به واسطه نقل کتاب، قرار نمی‌دهد.

ج- **محمد بن حسین بن ابی خطاب** نیز از راویان جلیل و عظیم القدر امامیه، کثیرالروایه، ثقه و عین، دارای تصانیف نیکو و روایات مورد اعتماد می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۴) که روایت کتب دیگران توسط محمد بن سنان را برای نقل به کتاب‌های راویان بعد از خود، روایت می‌کند؛ از آن جمله، عبارتند از: طلحه بن زید (طوسی، بی تا، ص ۲۵۶)، عمار بن مروان (طوسی، بی تا، ص ۳۳۵) و عبیدالله بن ولید و صافی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۱).

۵. روایت محمد بن سنان از امام صادق (ع)

برخی از دانشمندان علم رجال و فقیهان متأخر، قاطعانه به عدم روایت محمد بن سنان از امام صادق (ع) تصریح کرده اند (کلباسی ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۶۵۷ و عاملی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰)؛ و البته در کتاب‌های اربعه، به استثنای موردی که به آن اشاره می‌گردد، هیچ روایتی از این راوی، از امام صادق (ع) مشاهده نمی‌شود؛ تنها شیخ طوسی در تهذیب، به اسناد خویش از حسن بن محبوب، از «محمد بن سنان و بکیر»، از امام صادق روایتی را نقل می‌نماید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۶۳). در همین یک روایت نیز احتمال تصحیف وجود دارد و بعید نیست که در اصل به جای لفظ «محمد»، لفظ «عبدالله» (یعنی عبد الله بن

سنان) قرار داشته است؛ زیرا همین روایت در کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۶) و من لا یحضره الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۹۵) و بلکه در خود تهذیب (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۶۵) از «عبدالله بن سنان و ابن بکیر»، از امام صادق (ع) نقل گردیده است؛ لذا این احتمال وجود دارد که نسخه ای از کتاب حسن بن محبوب که در اختیار شیخ طوسی قرار داشته است، دارای خلل، تکرار و تصحیف بوده است؛ زیرا وجهی ندارد که یک خبر واحد با دو سند مختلف، که ابن بکیر در هر دو سند مشترک است، تکرار شود؛ بلکه اگر روایان چند نفر بودند، می‌بایست که در یک سند واحد ذکر می‌شدند؛ و این احتمال که یک روایت واحد، به شکل واحد و با الفاظ و متنی کاملاً مشابه دو بار صادر شود (یک بار برای محمد بن سنان و بکیر، و بار دیگر برای عبدالله بن سنان و ابن بکیر) قطعاً احتمالی بسیار ضعیف و غیر قابل توجیه می‌باشد. به غیر از کتاب‌های اربعه، در محاسن برقی سه روایت با اسناد معتبر از محمد بن سنان از امام صادق (ع) وارد شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، صص ۳۶۱، ۴۹۲ و ۴۵۹)؛ و همچنین در علل الشرایع یک روایت (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۰)، در عوالی اللئالی یک روایت (احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۵۴)، در طب الائمه (ع) (ابنا بسطام، ۱۴۱۱ق، صص ۲۹، ۶۰ و ۱۰۶)، در الخرائج (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۲۴)، در مستدرک الوسائل به نقل از شیخ مفید در روضه (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۳۱)، در بحار الأنوار به نقل از بُرسی در مشارق الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۵۹)، و مواردی دیگر که با تتبع می‌توان به آن‌ها دست یافت، روایت محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل گردیده است؛ لذا با توجه به سال وفات محمد بن سنان زاهری یعنی ۲۲۰ هـ ق (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲۸) و نیز سال شهادت امام صادق (ع) یعنی ۱۴۸ هـ ق، بعید نیست که وی در اوان جوانی و یا ایام طفولیت خویش روایاتی را از امام صادق (ع) اخذ نموده باشد.

۶. جایگاه محمد بن سنان نزد فقهای امامیه

کلمات فقهای امامیه در خصوص محمد بن سنان به شدت مختلف و متباین بوده و گاهی یک فقیه با وجود تضعیف وی در موضعی، در جای دیگر به او اعتماد کرده،

روایاتش را نقل نموده و به آن عمل می‌کند.

۱-۶- **شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق):** کلمات و بیانات شیخ مفید درباره محمد بن سنان، مختلف و در نگاه اول دارای نوعی تهافت است. شیخ مفید در «جوابات اهل الموصل»، پس از ردّ روایتی از محمد بن سنان به علت شذوذ و غیرقابل اعتماد بودن، می‌نویسد: «طریق این روایت نیز محمد بن سنان است که مورد طعن واقع گردیده و بزرگان در تهمت و ضعف وی اختلافی ندارند و در دین، مطابق با روایتی که دارای چنین طریقی باشد، عمل نمی‌شود» (مفید، ۴۱۳ ق، «ب»، ص ۲۰). مفید در «المسائل السّرویه» در ضمن پاسخ به سؤالی در زمینه روایات مرویه از ائمه (ع) درباره اشباح و عالم ذر، بعد از نقد این روایات و اذعان به این‌که این احادیث دستمایه غالیان قرار گرفته و بر اساس آن‌ها کتاب‌هایی را تألیف نموده اند، به کتابی به نام «الاشباح والاذکّه» - که تألیف آن را به محمد بن سنان نسبت داده اند - اشاره می‌کند و با اقرار به عدم قطع به صحّت این انتساب، غلوّ و گمراهی از حق را برای محمد بن سنان - هر چند با تردید - محتمل می‌داند (مفید، ۴۱۳ ق، «ج» ص ۳۸). اما شیخ مفید، در «الارشاد»، وی را از اصحاب خاصّه امام کاظم (ع) و از ثقات وی معرفی نموده و او را از شیعیان اهل ورع و علم و فقه امام هفتم می‌داند (مفید، ۴۱۳ ق، «الف» ج ۲ ص ۲۴۸). همچنین هر چند تعداد نقل روایات محمد بن سنان در برخی از کتاب‌های روایی شیخ مفید - یعنی اختصاص، امالی، ارشاد و مقنعه - اندک است؛ در مجموع کتاب‌ها، بسیار فراوان و قابل توجه است. شیخ طوسی نیز در تهذیب، روایات فراوانی را از استاد خویش، شیخ مفید، نقل می‌کند که در طریق این روایات، محمد بن سنان قرار دارد.

۲-۶- **شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق):** شیخ طوسی نیز در مواردی چند، مواضعی متناقض را در قبال محمد بن سنان اتخاذ نموده است. برخی از تضعیفات محمد بن سنان توسط شیخ طوسی گذشت (طوسی، بی تا، ص ۴۰۷ ق و ۱۳۸۱، ص ۳۶۴)؛ واضح تر از موارد گذشته، در تهذیب، پس از این‌که روایتی از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق (ع) را نقل می‌نماید - که روایت مذکور، ظهور در عدم جواز تجاوز مهریه از مهرالسّنه، یعنی پانصد درهم دارد - می‌نویسد: «اولین اشکالی که بر این روایت وارد است،

این که به غیر از محمد بن سنان از مفضل بن عمر، هیچ کس این روایت را نقل نکرده و محمد بن سنان مطعون و جداً ضعیف است و به روایاتی که وی به تنهایی نقل نموده و هیچ کس در نقل آن روایات با او شریک نیست؛ عمل نمی‌شود» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۶۱)؛ شیخ طوسی با وجود این تعبیرات گویا و صریح در تضعیف محمد بن سنان، در تهذیب روایات فراوانی را از وی نقل نموده است. همچنین در کتاب «الغیبه» محمد بن سنان را در عداد «ممدوحین» از اصحاب اهل بیت آورده است، و هر چند تعبیر او درباره محمد بن سنان، با عبارت «و اما محمد بن سنان» می‌باشد که با تعبیر از سایر ممدوحین - که با عبارت «و من الممدوحین...» از ایشان نام می‌برد - متفاوت بوده و به نحوی از شبهه درمورد راوی اشعار دارد؛ لکن بالاخره وی را در شمار ممدوحین وارد نموده است، نه مذمومین (طوسی، ۱۴۱۱ق، صص ۳۴۶-۳۴۸).

۳-۵- محقق حلی (م. ۶۷۶ق): محقق در کتاب‌های خویش، صراحتاً محمد بن سنان را ضعیف می‌داند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰۱؛ همان، ص ۳۸۶؛ ج ۲، ص ۱۸۶ و همو، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۹). با این حال در مواضعی به روایت او استناد می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۹).

۴-۵- علامه حلی (م. ۷۲۶ق): علامه که در رجال خویش درباره محمد بن سنان قائل به توقف شده است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۲)؛ در موضعی دیگر، در رجال خود - ذیل عنوان جعفر بن عفران طائی - صراحتاً ابن سنان را ضعیف معرفی می‌کند (محقق حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲). وی در کتاب‌های فقهی خویش نیز در موارد متعدّد محمد بن سنان را ضعیف می‌داند (علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۱۷؛ و علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۰؛ و علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۸۷) با وجود این، در موضعی قائل به رجحان عمل به روایت محمد بن سنان می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۱) تا جایی که قول علامه حلی به رجحان عمل به روایات وی، مورد انتقاد شهید ثانی قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۱۸).

۵-۵- شهید اول (م. ۷۸۶ق): شهید هرچند به ضعف محمد بن سنان تصریح کرده (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۶۴) و سخن محقق مبنی بر تضعیف ابن سنان را تأیید

می‌نماید (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ص ۴۰)؛ در برخی مسائل به روایات این راوی استناد می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱ ص ۴۳۹ و ج ۳، ص ۸۱).

کلمات فقها - هم متقدمین و هم متأخرین - درباره محمد بن سنان دارای اختلافاتی این چنین است. در وجه و علت این تهافت آشکار، احتمال «تبدل رأی» وجود دارد؛ و نیز این احتمال وجود دارد که راوی در دیدگاه ایشان در مواردی که شامل غلو و یا مخالف با مسلمات نباشد، ثقة است؛ ولی در مواردی که دارای غلو و یا گویای مسائلی بر خلاف مسلمات عقلیه و نقلیه باشد، - مانند روایتی که تعداد ایام ماه رمضان را همیشه و به طور ثابت سی روز می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۷۸ و صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ راوی را ثقة نمی‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»، ص ۲۰)؛ زیرا قطعاً وثاقت یک راوی و اعتماد به وی، هرگز مردد بین اثبات تام و سلب تام نمی‌باشد؛ بلکه گاهی توثق به راوی، یک امر ذومراتب و دارای تشکیک است (نایینی منوچهری، بی تا، ص ۹)؛ گاهی به علت وجود شواهد و قراین فراوان، مانند کثرت نقل روات ثقة از راوی، به وثاقت وی اطمینان پیدا می‌شود، به نحوی که به صرف کلمات اهل رجال و فهارس و یا به دلیل ورود تعدادی روایات ذم، در ذهن فقیه دغدغه ای نسبت به وثاقت راوی ایجاد نمی‌گردد.

گاهی نیز به دلیل غلو آمیز بودن روایت و یا مشتمل بودن بر مسائلی بر خلاف بدیهیات عقل و وجدان، تضعیفات رجالی برای فقیه جلوه نموده و احتمال می‌دهد که این تضعیفات رجالی و روایات ذم نسبت به این گونه روایات، صحیح می‌باشند؛ لذا در مواجهه با این گونه روایات راوی، توقّف نموده (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۱) و یا راوی را تضعیف می‌نماید. بنابراین، تهافت موجود در کلمات فقها توجیه می‌گردد. آنچه ملاحظه گردید تنها نمونه ای از نظریات گوناگون فقهای امامیه در جرح و یا تعدیل محمد بن سنان می‌باشد و این اختلاف دیدگاه به متأخرالمتأخرین و معاصرین نیز سرایت کرده است. به عنوان مثال: صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ق) این راوی را ضعیف می‌داند (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۵۰)؛ شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ق) نیز با جدّیت ابن سنان را به عنوان یک راوی ضعیف معرفی می‌کند. (بهایی، ۱۳۹۰، ص ۸۷) محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰ق) به ضعف محمد بن سنان تصریح می‌کند (سبزواری، بی تا، ج ۱ ص ۱۰۴). آیت الله خوئی (م.

۱۴۱۳ق) نیز در برخی مواضع، محمد ابن سنان را از روات ضعیف دانسته و به عدم اثبات وثاقت وی قائل می‌باشند (خویی، ۱۳۶۹ «ب»، ج ۶، ص ۳۸۰ و ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۴۴). در طرف مقابل بزرگانی از فقها و رجالیون، مانند سیدبن طاووس (م. ۶۶۴ق) در فلاح السائل (ابن طاووس، ۱۳۷۲، ص ۱۳)، مجلسی دوم (م. ۱۱۱۰ق) در الوجیزه (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱)، وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) در تعلیقه بر منهج المقال استرآبادی (وحید بهبهانی، بی تا، ص ۳۱۴)، سید بحر العلوم (م. ۱۲۱۲ ق) در فوائد الرجالیّه (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۸)، مازندرانی (م. ۱۲۱۶ق) در منتهی المقال (حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۶۵)، علامه تستری در قاموس الرجال (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۰۶) و امام خمینی در کتاب الیبع (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲ ص ۴۵۰) به تمجید از محمد بن سنان پرداخته و وی را در زمره ثقات امامیه محسوب می‌کنند.

نتیجه

بر هر پژوهشگر علوم اسلامی، بخصوص در حوزه فقه و حدیث و بالأخص در عرصه اجتهاد احکام، لازم است که در تضعیف و یا توثیق راویان احادیث، از رکون و اعتماد تام بر کلمات اصحاب رجال و فهارس پرهیز نموده، و ناگزیر به تتبع و فحص از جمیع احوال رجل - که کلمات اهل رجال تنها یکی از عناصر آشنایی با آن است - پرداخته و سپس اتخاذ رأی کند. وثاقت راوی امری دائرمدار بین سلب تام و یا اثبات تام نیست؛ بلکه گاهی توثق به یک راوی امری تشکیکی و ذومراتب است؛ لذا اذهان فقها در مواجهه با روایاتی که دارای ضعف متنی و یا مخالفت با بدیهیات و وجدان می‌باشند؛ به تضعیفات و ذموم رجالی منتقل شده و این روایات را رد می‌کنند؛ اما در سایر موارد بنابر ارتکاز طائفه امامیه روایات وی را نقل کرده، مطابق با آنها عمل می‌کنند و راوی را واسطه نقل کتاب‌ها و روایات اصحاب امامیه قرار می‌دهند. آنچه درباره محمد بن سنان پس از فحص عناصر مختلف به دست می‌آید، این است که رجل، از اجلاً و ثقات امامیه، و از اصحاب خاص ائمه (ع) می‌باشد. جوامع روایی امامیه، مانند کتاب‌های اربعه، عیون اخبار الرضا (ع)، علل الشرایع، بصائر الدرجات صفار (م. ۲۹۰ ق) و... مملو از روایات وی بوده که کاشف از

غایت اعتماد صاحبان این کتاب‌ها بر محمد بن سنان - با وجود آگاهی ایشان از ذموم وارده درباره وی - می‌باشد. هیچ‌کدام از ذموم و تضعیفات این راوی جلیل القدر، مانند نقل به وجاده، غلو، مذمت اهل بیت (ع) و ... - که منشأ و مأخذ این تضعیفات، روایات وارده در رجال کشی است - درای اتقان و صراحت دلالتی در قدح مخلّ به وثاقت محمد بن سنان نمی‌باشد؛ و هرچند مدایح وارده درباره وی بعضاً از حیث سند و یا دلالت مخدوش می‌باشند، و صراحتاً نمی‌توانند وثاقت راوی را اثبات نمایند؛ مجموع آنها می‌تواند مُشعر به اعتماد و توثیق محدثین شیعه به ابن سنان باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابنا بسطام، عبدالله و حسین (۱۴۱۱)، *طب الأئمه (ع)*، قم: انتشارات شریف رضی.
۲. ابن داود، حسن بن علی حلّی (۱۳۸۳)، *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابن طاووس، سیدرضی الدین علی بن موسی (۱۳۷۲)، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴)، *رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء*؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان
۵. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، *عوالی اللآلی*، قم: انتشارات سید الشهداء (ع).
۶. بحر العلوم، سید محمد مهدی (۱۳۶۳)، *الفوائد الرجالیه*، تهران: مکتبه الصادق (ع).
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳)، *رجال البرقی - الطبقات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. _____ (۱۳۷۱)، *المحاسن*، چاپ دوّم، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۹. بهایی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (۱۳۹۵)، *حبل المتین فی احکام الدین*، چاپ اول، قم: کتابفروشی بصیرتی
۱۰. تستری (شوشتری)، محمد تقی (۱۴۱۹)، *قاموس الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حائری، محمد بن اسماعیل مازندرانی (۱۴۱۶)، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع)
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۳. خمینی، سیدروح الله موسوی (۱۴۲۱)، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۳۶۹) «الف»، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۵. _____ (۱۳۶۹) «ب»، *التنقیح فی شرح عروه الوثقی*، قم: لطفی.
۱۶. راوندی، قطب الدّین سعید بن عبدالله (۱۴۰۹)، *الخرائج و الجرائح*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۱۷. زراری، ابی غالب احمد بن سلیمان (۱۴۱۱)، *الرساله*، چاپ اول، قم: مرکز تحقیقات و پژوهشهای اسلامی.

۱۸. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (بی تا)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۹)، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۰. _____ (۱۴۱۴)، غایه المراد فی شرح نکت الارشاد، چاپ اول قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الاسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. _____ (۱۳۹۰)، شرح البدايه فی علم الدرّایه، چاپ دوّم، قم: ضیاء فیروزآبادی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (بی تا)، علل الشرائع، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۲۴. _____ (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: انتشارات جهان.
۲۵. _____ (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، چاپ سوّم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. _____ (۱۳۸۱)؛ الرجال، نجف: انتشارات حیدریه
۲۸. _____ (بی تا)، الفهرست، عراق - نجف: المکتبه المرتضویه
۲۹. _____ (۱۴۱۱)، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی
۳۰. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱)، مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)
۳۱. _____ (۱۴۲۰)، نهایه المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
۳۲. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم: دار الذخائر
۳۳. _____ (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۳۴. _____ (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. _____ (۱۴۲۳)، *تذکره الفقهاء*، چاپ اول، قم: موسسه آل‌ال‌بیت (ع).
۳۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۷. کلبا، سی، ابوالمعالی محمد بن محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، *الرسائل الرجالیه*، چاپ اول، قم: دارالحديث.
۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ اول، قم: موسسه کوشانپور.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار (ع)*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۱. _____ (۱۳۷۸)؛ *الوجیزه فی علم الرجال*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷)، *المعتبر فی شرح المختصر*، چاپ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع) ش.
۴۳. _____ (۱۴۱۳)، *الرسائل التسع*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (قده).
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳) «الف»، *الإرشاد*، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۴۵. _____ (۱۴۱۳) «ب»، *جوابات اهل الموصل*، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۶. _____ (۱۴۱۳) «ج»، *المسائل السروییه*، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *رجال (فهرست) النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۸. نایینی منوچهری، محمدرضا (بی‌تا)، *جزوه تقریرات خارج فقه*، بی‌جا، بی‌نا.

۴۹. نراقی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *شعب المقال فی درجات الرجال*، قم: کنگره بزرگداشت نراقیین.

۵۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

۵۱. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (بی تا)، *تعلیقہ علی منہج المقال*، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).

